

# شرق روزنامه

#### نگاه

#### احتمال بیماری روانی مردان ایرانی، ۵برابر زنان

مردان ایرانی برخلاف مردهای جوامع دیگر که تفریحاتی مانند ورزش، گردش با دوستان و مسافرت را جزء برنامه‌های ضروری خود می‌دانند، به دلیل مشکلات اقتصادی ناچار شده‌اند به‌صورت دو یا چندشغله از صبح تا شب کار کنند و این شرایط موجب شده آنها از توجه به سلامت جسم و روح خود غافل شوند. بنابراین برای توسعه جامعه و داشتن خانواده‌ای سالم لازم است شرایطی را فراهم کرد که مردان به‌راحتی بتوانند وقتی را برای سلامتی خود اختصاص دهند.

علی باغبانیان، روان‌پزشک و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، در گفت‌وگو با شفقنا، فشار اقتصادی را مهم‌ترین دغدغه و ریشه مشکلات روحی و جسمی مردان ایرانی می‌داند و می‌گوید: در جامعه ما مسئولیت‌های متعددی نظیر تأمین اقتصاد خانواده، تربیت و آموزش فرزندان بر عهده مردهاست اگرچه ممکن است زنان نیز در این امور همکاری داشته باشند، اما از لحاظ فرهنگی و حتی دینی مسئولیت این امور بر عهده مردها گذاشته شده است، بنابراین با توجه به این دیدگاه و شرایط بسیار نامناسب اقتصادی جامعه، مردان کشور ما متحمل بیشترین ضربه روحی و جسمی می‌شوند.

به گفته باغبانیان، برخی مشکلات در محل کار مانند کمبود امکانات، محدودیت‌های قانونی، ضعف مدیریتی، بی‌مهارتی، آشنابودن با اصول صحیح ارتباطی، پارتی‌بازی، وجود بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی موجب استرس، اضطراب، خستگی و بی‌انگیزگی مردان جامعه ما شده است به‌طوری‌که این شرایط بر اعصاب، فکر، ذهن، روان و حتی سلامت جسم مردان تأثیر منفی گذاشته و زندگی خانوادگی و اجتماعی آنها را تحت‌سزا می‌کند. باغبانیان همچنین با بیان اینکه مردان ایرانی کمترین توجهی به سلامت روحی و جسمی خود ندارند، می‌گوید بسیاری از مردان جامعه ما به دلیل مشکلات اقتصادی مجبور هستند دو یا چندشغله باشند بنابراین فرصت رسیدگی به سلامت روح و جسم خود ندارد و مانند خودکار می‌ماند که بعد از مدتی کوتاه جوهر خود را از دست می‌دهد.

این در حالی است که زنان به دلیل کوچک‌ترین درد و ناراحتی به پزشک مراجعه می‌کنند و کمتر از مردان در برابر مرگ‌های ناگهانی نظیر سکته قلبی و مغزی قرار می‌گیرند.

این روان‌پزشک با بیان اینکه شیوع بیماری‌های روان‌پزشکی بین مردان چندین برابر زنان است، تأکید کرد: یکی از این بیماری‌های شایع بین مردان عصبانیت است، درواقع مردان جامعه ما بیشتر از زنان عصبانی می‌شوند و این مشکل پیامدهای منفی را به خانواده و جامعه وارد می‌کند، البته در تحقیقات روان‌پزشکی ثابت شده است لطمه‌ای که فرد عصبانی به بدن خود وارد می‌کند ۱۰ برابر بیشتر از فردی است که مورد تهاجم قرار می‌گیرد، چراکه در حالت عصبانیت فشار خون بالا می‌رود و مشکلات گوارشی و قلب و عروق افزایش می‌یابد.

اگرچه به‌طورکلی مردان بیشتر از زنان عصبانی می‌شوند، اما مردان ایرانی به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی، مشغله کاری و انواع فشارهای روزمره دیگر برخلاف مردان جوامع دیگر، معمولا فرصتی را برای گذراندن اوقات فراغت، ورزش، گردش با هم‌سن و سالان و مسافرت ندارند.

بنابراین زندگی مردان ایرانی کاملا تکراری و خسته‌کننده است و یک مرد مجبور است از صبح اول وقت تا شب وقت خود را در محل کار سپری کند. استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران، با تأکید بر اینکه شیوع افسردگی‌های شدید در بین مردان پنج برابر زنان است، می‌گوید: افسردگی‌های خفیف ۲۰ درصد در زنان شایع است، اما افسردگی‌های شدید که در بسیاری از مواقع منجر به بستری و درمان‌های دارویی طولانی‌مدت می‌شود، بین مردان پنج برابر زنان است.

باغبانیان میزان خودکشی‌های موفق بین مردان ایرانی را بیشتر از زنان می‌داند و می‌گوید بسیاری از مواقع افسردگی‌های شدید موجب می‌شود فرد دست به خود کشی بزند، بنابراین براساس آمارهای اعلام‌شده، در کشور ما اقدام به خودکشی بین زنان پنج برابر مردان است، اما میزان خودکشی‌های موفق یا منجر به فوت بین مردان پنج برابر زنان است. بنابراین از هر پنج اقدام به خودکشی بین مردان یک مورد موفقیت‌آمیز می‌شود، اما خودکشی‌های موفق بین زنان بسیار اندک است.

به‌طورکلی ۲۵۰ بیماری روان‌پزشکی شناخته‌شده وجود دارد که این بیماری‌ها مثل تشب‌اداری، وسواس و ناخن جویدن در قبل از سن بلوغ در پسر بچه‌ها شایع است اما بعد از سن بلوغ این بیماری‌ها به‌صورت تدریجی حالت چرخشی پیدا می‌کند؛ موارد خفیف آن بین زنان شدیدتر و مواردی نظیر جنون دوقطبی، اضطراب، خشونت و خشم (بیش از سه برابر) میان مردان بیشتر دیده می‌شود. باغبانیان می‌گوید عوامل ژنتیک، استرس و ساختار شخصیتی فرد سه ضلع بیماری‌های روانی افراد تاج مثلی است که هر سه ضلع آن را ایجاد بیماری مؤثر است. بنابراین با توجه به شخصیت بیماری روانی، والدین باید تلاش کنند تا ۱۸سالگی که شخصیت افراد شکل می‌گیرد آنها را افرادی اجتماعی، مسلط بر مهارت‌های زندگی و مستقل تربیت کنند و در عامل استرس نیز شرایط محیطی و اجتماعی افراد نباید فشار و استرس بر افراد وارد کند، چراکه تحقیقات روان‌شناسی نشان داده است رفتارهای خشونت‌آمیز افراد تحت‌تأثیر استرس‌های محیطی و اجتماعی بروز می‌کند.

باغبانیان با تأکید بر اینکه برای داشتن جامعه و خانواده سالم باید مردان سالم داشته باشیم، می‌گوید آمار بیماری‌های جسمی مانند سکته‌های قلبی و مغزی و همچنین بیماری‌های روانی نظیر استرس، اضطراب و عصبانیت بین مردان ایرانی بسیار بالاست، بنابراین برای داشتن جامعه و خانواده سالم ابتدا مردها باید به سلامت خود اهمیت دهند و مسئولان نیز شرایط محیطی و اجتماعی را تأثیر بر تنظیم کنند که کمترین میزان استرس و اضطراب را به آنها وارد کند.

#### آمار

#### تجرد ۶۸درصد مردان به دلیل مشکلات اقتصادی

طی تحقیقی که در سال ۹۲ انجام شد، مشخص شد ۶۸ درصد از مردان، مشکلات اقتصادی را عامل ازدواج‌نکردن خود دانسته‌اند. محمود گلزاری، معاون سابق وزارت ورزش و جوانان، اواسط سال گذشته، در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به تحقیق صورت‌گرفته در سال ۹۲ درباره ازدواج جوانان می‌گفت در این تحقیق سه هزار نفر به عنوان نمونه از سنین ۱۸ تا ۳۴ سال مورد بررسی قرار گرفتند که مسائل اقتصادی، نیاقتن همسر دلخواه، مسائل فرهنگی، مسائل تربیتی و روان‌شناختی افراد، از جمله مهم‌ترین علت‌های ازدواج‌نکردن جوانان ذکر شده بود. به گزارش تسنیم، در این تحقیق ۶۸ درصد از مردان، مشکلات اقتصادی را عامل ازدواج نکردن خود ذکر کردند که از این‌میزان ۴۳ درصد شغل و ۲۵درصد تشریفات و هزینه‌های ازدواج را شامل می‌شود. معاون سابق وزارت ورزش و جوانان بیان کرد: همچنین نیاقتن همسر با ۱۲ درصد، مسائل فرهنگی با ۱۰ درصد و مسائل روان‌شناختی و تربیتی (ترس از ازدواج و بی‌اعتمادی به طرف مقابل) نیز با ۱۰ درصد، از دیگر عوامل ازدواج‌نکردن جوانان ذکر شده بود. وی ادامه داد: زنان نیز مشکلات اقتصادی را ۱۸ درصد، نیاقتن همسر را ۳۶ درصد، مسائل فرهنگی را ۱۷ درصد و مسائل فردی را ۱۹ درصد به عنوان ازدواج‌نکردن



خود عنوان کردند. معاون سابق وزارت ورزش و جوانان با بیان اینکه شورای فرهنگ عمومی کشور سال ۹۴ را سال بررسی مسائل خانواده قرار داده است، گفت: مسئله تجرد (۱۱ میلیون نفر) نیاقتن همسر، مشاوره‌های قبل از ازدواج، آموزش‌های بعد از ازدواج، ناسازگاری برای حل مسائل، مسائل فرهنگی، مسائل خانوادگی و حقوقی و مسائل بعد از طلاق، از مهم‌ترین عوامل مورد بررسی در امر ازدواج است. این تحقیق به منظور دست‌یافتن به موانع ازدواج از نظر جوانان مجرد ایرانی بین ۱۸ تا ۳۴ سال بوده که از سوی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران صورت گرفته است. گلزاری با بیان اینکه همه این موضوعات تحلیل‌پذیر است، خاطرنشان کرد: در شورای فرهنگ عمومی کشور که سال ۹۴ را به موضوعات مربوط به خانواده اختصاص داده بود، این موارد در هشت زمینه از قبل از ازدواج بررسی می‌شود. معاون سابق وزارت ورزش و جوانان تصریح کرد: در این زمینه به‌تدریج جلو آمده‌ایم و تقسیم کار دستگاهی شده است، علاوه بر همسرایای مؤسسه تیان، مؤسسات دیگر نیز گزارش داده‌اند و در مسئله آموزش نیز آموزش‌های فراگیر و الزامی قرار است از سوی وزارت بهداشت و آموزش‌های عمومی نیز از سوی وزارت علوم و دانشگاه‌ها صورت گیرد.



عکس: رتوفه رستمی، شرق

خودشان چه مسائلی دارند، با بدنشان چه مسائلی دارند، چه نقش‌هایی را بازی می‌کنند ... توجهی نکرده‌ایم. ما نقش پدری را نمی‌شناسیم، یعنی ما نمی‌دانیم رواقع فشارهای نقش پدری و همسری درحالی‌که جامعه و خانواده از تو انتظار دارد بهترین باشی، روی مردان چیست ... جامعه از مردها انتظار دارد تکیه‌گاه باشند. خستگی و ضعف آنها را نمی‌پذیرد. به ترس‌های آنها اهمیت نمی‌دهد. برای آنها نقاب‌هایی درست می‌کند که دائم باید بر چهره بزنند و ... به‌نظر من، اینها گوشه‌هایی از مسائلی است که مردان با آنها روبه‌رو هستند و ما نیاز داریم جامعه به نقش مردانگی نیز توجه کند. دانشگاه‌ها روی نقش‌های مردانگی کار کنند. خود مردان از خودشان حرف بزنند و درباره خودشان و نقش‌های جنسیتی خودشان گفت‌وگو و طرح مسئله کنند. به‌نظر من، این حرکت مهمی است که باید اول از جانب خود مردان شروع شود؛ برای ساختن خودشان و بیرون‌کشیدن مسائلشان. در همه دنیا ما مطالعات مردانگی (masculinity studies) داریم اما این قبیل مطالعات به‌کلی در ایران ناشناخته است.

##### چرا خود مردان هیچ‌وقت به این موضوع توجه نکرده‌اند؟

حس اول این است که مردان منفععی دارند و وقتی در وضعیتی منفععی باشد دیگر کسی به صرافت اصلاحش نمی‌افتد. اما به نظر من، بخشی از مسئولیت هم متوجه جنبش فمینیستی است که مسئله جنسیت را با زن پیوند داده است و نتوانسته موضوع جنسیت را انسانی کند. نباید جنسیت به زنان محدود شود. جنسیت امری بشری است.

واقعیت آن است زنان تا حد زیادی قدرت گرفته‌اند، توانایی خود را کشف کرده‌اند، قانون و سیاست به آنها فرصت نمی‌دهد اما در زندگی روزمره فوق‌العاده توانمند عمل می‌کنند گویی که از همه ابزارها و سرمایه‌هایشان استفاده می‌کنند؛ سرمایه اجتماعی، ارتباطات، زمان، قدرت ذهنی و زبانی و ... با استفاده از این سرمایه‌ها که برخی هم از نظر ما مطلوب نیست و مشکل‌زاست، برای خود فرصت و موقعیت ایجاد می‌کنند اما راضی نیستند. با اینکه همه سرمایه‌هایشان را به میدان آورده و موفق هم هستند اما راضی نیستند چون بخش دیگر جامعه جان‌مانده است. نمونه‌اش هم اینکه زنان قدرتمند زیادی داریم که نمی‌توانند جفت مناسب خودشان را پیدا کنند. گویی زنان هرچه قدرتمند شوند تهاتر می‌شوند درحالی‌که قرار نبود چنین باشد. قرار بود زنان قدرتمند شوند تا جامعه بهتری داشته باشیم نه اینکه انزوا و جدایی اتفاق بیفتد.

در چنین شرایطی اگر مسائل را درست بینیم با جامعه‌ای مواجه خواهیم شد که درآن دویارگی جنسیتی اتفاق می‌افتد. گویی در تاریخ به عقب می‌رویم. از صلح دورتر می‌شویم و اعتمادمان به هم کمتر می‌شود. زن‌ها خوشحال نیستند و مردها شجاعت و شهامتشان را از دست می‌دهند و زیر بار انتظارات متناقض خم می‌شوند. اینکه از مردان بخواهیم همیشه در زندگی و در هر شرایطی شوالیه‌های غیرتمند و درعین‌حال عاشق و لطیف باشند، تعارضاتی جدی ایجاد می‌کند که مردان جامعه ما برای چنین نقش‌های پیچیده‌ای آماده نیستند. اتفاق آسیبی این است که ایجاد انواع خشونت‌ها، انواع بی‌منطقی‌ها در رفتارها و گفتارها، انواع لجبازی‌های عجیب و فروپاشی‌های روانی دیده می‌شود.

از نگاه زن یک می‌گویم اصلاح بخشی از این مسائل مربوط به زنان است. زنانی که با سرعت دارند جلو می‌روند موظفند نگاهی هم به مردی که کنار دستشان است، داشته باشند. همان‌طور که انتظار دارند مردهای اطرافشان به آنها توجه کنند. بعضی از زن‌ها می‌گویند ما مردان را تربیت می‌کنیم، پس ما باید آنها را فمینیست یا بیابوریم اما من می‌گویم زنان باید دختران و پسران خود را برابری‌خواه بار بیابورند. هم باید مراقب سرخوردگی‌های دختران باشیم و هم پسران.

اما این فقط نگاه یک زن است. به نظر من، مردان باید شروع کنند درباره مردانگی فکر کنند. زنان در این جامعه شروع کردند به خودشان و ترس‌هایشان نگاه‌کردن و مردان هم باید این کار را بکنند. باید بدانند نقش‌های محدودکننده برای آنها چیست و محدودیت‌های نقش‌هایی که ایفا می‌کنند و در آنها ترس و اضطراب ایجاد می‌کند، کجاست. چرا نمی‌توانند احساسات‌شان را بروز دهند؟ چرا عواطف در آنها تحلیل می‌رود؟ چرا در رابطه با زنان برچسب زن‌دلیلی و ... می‌خورند؟ چرا در ذهن روزمره‌اش پیچیده‌تر می‌شود. از عهده یک انسان معمولی چرا شکستن مرزهای جنسیتی در روایت اجتماعی این همه مشکل و ناممکن و سرشار از سوءتفاهم است.

هر نقش جنسیتی برچسب‌هایی دارد و قدرت آزادانه و انتخاب‌های شما را محدود می‌کند. شما مجبورید در قالب نقش بروید. برای مثال، مسئولیتی که مردان دست‌کم در ذهنشان به عنوان سرپرست خانوار دارند در جامعه‌ای که روزبه‌روز زیست روزمره‌اش پیچیده‌تر می‌شود، از عهده یک انسان معمولی خارج است. از کوره‌درفتن‌ها، خودکشی‌ها، لجبازی‌های کودکانه، خشونت‌های عمومی، افسردگی، استیصال، بی‌عملی و تمرکزنداشتن، مبارزه‌نکردن و ترس و لاقیدی ... همه اینها ناشی از چیزهای متعارضی است که جامعه از شما انتظار دارد و شما از عهده نقش مورد انتظار برنمی‌آیید.

کلام آخر اینکه اگر بخواهیم جامعه قدرتمندی داشته باشیم باید شکاف‌ها و دویارگی‌هایش را بشناسیم و بر آن تأکید کنیم. جامعه با همه تنوع درونی یک کل است و وقتی دویاره شود بر پاره دچار مشکل می‌شود. دویارگی‌های جنسیتی و بی‌اعتمادی بین دو جنس، راه برابری اجتماعی را ناهموار و مخدوش می‌کند.

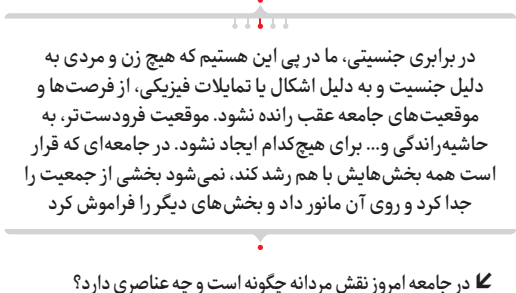
از این تفکر در ذهن مردان ما وجود دارد. بسیاری از مردان ما امروز می‌فهمند وضعیت تغییر کرده است. با وجود محدودیت‌های حقوقی، زیست زنان و تلاش آنها و نقش‌های جدید آنها را می‌بینند. آنها توانمندی زنان را می‌بینند. اینکه زنان تقریباً در همه طبقات سهمی مهم در اقتصاد خانواده دارند. در طبقه متوسط مردانی داریم که با وجود اینکه به برابری حقوق زن و مرد قائلند، اما خودشان احساس می‌کنند در حاشیه قرار گرفته‌اند و تصور می‌کنند زنان میدان را از آنان گرفته‌اند. نشانه‌های این در حاشیه‌بودن در نارضایتی‌ها، جوک‌سازی‌ها و مطایبه‌ها و در جمع‌های خودمانی حتی در میان روشنفکران ظاهر می‌شود. **یعنی نارضایتی‌ای که خودش را در جوک‌ها نشان می‌دهد نتیجه تأکید بر حقوق زنان است؟ ممکن است بخشی از این نارضایتی مردانه بابت ازبین‌رفتن منافع باشد.** بالاخره مردان با حضور زنان در جامعه منافع‌شان را از دست می‌دهند. مثلاً رقابت برای مشاغل زیاد می‌شود و این خویشاند مردها نیست.

درست است. بخشی به تضاد منافع مربوط است. یعنی مردان در طول تاریخ منفعی داشته‌اند که زنان از آن بی‌بهره بوده‌اند و حالا این منافع و موقعیت‌ها دارد تقسیم می‌شود؛ چه قانون بخواهد چه نخواهد. اما این فقط بخشی از موضوع را توضیح می‌دهد. بخشی از موضوع هم به این مسئله برمی‌گردد که جامعه خاورمیانه‌ای به‌طور سنتی دویاره است. فضای عمومی – خصوصی از یکدیگر جدا بوده است. فضای خصوصی به زنان تعلق داشته و فضای عمومی مختص مردان بوده است... اهالی این دو فضا همدیگر را نمی‌شناخته‌اند. مردان مناسب فضای خصوصی را و زنان مناسبات فضای عمومی را نمی‌شناخته‌اند. با همه اینها بحث این است با وجود همه کارهایی که زنان چه به‌صورت جنبشی و چه به صورت مبارزه‌های خرد در زندگی روزمره انجام داده‌اند، با وجود همه تلاش‌های دو، سه دهه گذشته، فضای سوءتفاهم و دویارگی جنسیتی در جامعه از دست نرفته است و چه‌بسا پیرنگ‌تر هم شده است.

باید از خود پرسیم با همه تلاش‌هایی‌که برای برابری جنسیتی انجام داده‌ایم، تا چه حد به این برابری جنسیتی نزدیک شده‌ایم؟ آیا دو جنس توانسته‌اند این برابری را باور کنند و آیا ما به هردو جنس توجه کرده‌ایم؟ من فکر می‌کنم ما باید یک‌بار دیگر این سؤال را از خودمان پرسیم آیا ما برای برابری جنسیتی مبارزه کرده‌ایم؟

##### چرا به نظر شما، حالا رفته‌رفته نقش زن‌ها دارد در جامعه تغییر می‌کند و متناسب با تغییر نقش زن‌ها، نقش‌های مردان نیز عوض شده است؟

تا حدودی بله و البته در برخی مردان. آنها که سعی می‌کنند این دوگانه فضای عمومی – خصوصی را بشکنند. در خانه وظایفی را بر عهده می‌گیرند و در عرصه عمومی هم به زن‌ها فضا می‌دهند. اما درکل، هنوز مردان بسیاری حتی در میان روشنفکران و مردان تحصیل‌کرده جامعه هستند که احساس می‌کنند میدان آنها از سوی زنان اشغال شده و زن‌ها مهاجمانی هستند که فضای آنها را از جنگشان درآورده‌اند. در چنین فضایی می‌شود تا آخر دنیا با مردان جنگید و مجبورشان کرد خودشان را جمع کنند تا ج را برای زنان باز شود، اما با این شیوه مسئله نابرابری جنسیتی در جامعه را حل نکرده‌ایم. اگر به دنبال برابری جنسیتی هستیم باید مردان را نیز متوجه نقش‌هایی که جامعه برایشان تعیین کرده، کنیم. باید مردان متوجه شوند نقش‌های جنسیتی‌ای دارند که جامعه بر آنها تحمیل کرده و بر دوش‌شان بار شده است.



در برابری جنسیتی، ما در پی این هستیم که هیچ زن و مردی به دلیل جنسیت و به دلیل اشکال یا تمایلات فیزیکی، از فرصت‌ها و موقعیت‌های جامعه عقب رانده نشود. موقعیت فرودست‌تر، به حاشیه‌راندگی و ... برای هیچ‌کدام ایجاد نشود. در جامعه‌ای که قرار است همه بخش‌هایش با هم رشد کنند، نمی‌شود بخشی از جمعیت را جدا کرد و روی آن مانور داد و بخش‌های دیگر را فراموش کرد. حداقل نتیجه‌ای که از این فراموشی به دست می‌آید رشد دشمنی و سوءتفاهم و به‌حاشیه‌راندگی بخش‌های دیگر است. ممکن است به دلایل عقب‌ماندگی یک بخش روی آن تمرکز بیشتر کنیم، اما نباید بخش دیگر را فراموش کنیم. منظور به‌طور روشن این است که ما وقتی از زنان و حقوق از‌دست‌رفته آنها در جامعه حرف می‌زنیم نباید مردان را فراموش کنیم. نتیجه چنین فراموشی‌ای دشمنی یک بخش جامعه با بخش دیگر یعنی مردان با زنان می‌شود یا احتمال زیادی می‌رود مردان به سمت احیای مردانگی سنتی بروند. در بسیاری از کشورها، از جمله آمریکا همین اتفاق در مقابل جنبش‌های فمینیستی رخ داد. مردان در مقابل بزرگداشتی که جامعه از زنان داشت، شروع کردند به گله و شکایت از ضعیف‌شدن مردانگی و این گفتمان را ترویج کردند که باید به اسطوره مردانگی بازگشت. من فکر می‌کنم رگه‌هایی

درباره تغییرات زنان جامعه ایران در سال‌ها و دهه‌های اخیر مطالعات و بررسی‌های زیادی انجام شده است. برابری و ایجاد فرصت برابر همواره از دغدغه‌های بخش‌های مترقی جامعه بوده است اما در این میان گویی به نیم دیگر جامعه (اگر جامعه دوقطبی تصور شود) یعنی مردان توجه کمتری شده است. در برنامه‌های توسعه، مردان کمتر لحاظ شده‌اند و امروز کمترکسی می‌داند اساساً موازی با همه تغییرات زنانگی در این جامعه، مردانگی چه تغییری کرده است و مردان امروز چه مسائلی دارند. گفته می‌شود غفلت از این نیمه بیش‌ازنیش به شکاف جنسیتی دامن می‌زند و فضای بی‌اعتمادی و خشم را مهیا می‌کند. با آذر تشکر، جامعه‌شناس و عضو اندیشکده رخداد تازه، درباره مردانگی در جامعه امروز ایران گفت‌وگو کرده‌ایم:

##### مطالعات زیادی درباره تغییرات زنان در جامعه ایرانی و نقش‌های آنها وجود دارد. اما درباره مردان این جامعه و تغییرات آنها کمتر صحبت می‌شود. به اعتقاد شما، آیا هم‌راستا با تغییراتی که در جامعه زنان ایرانی مشاهده می‌شود، در مورد مردان ایرانی نیز می‌توان چنین تغییراتی را مشاهده کرد؟

به‌نظرم درباره این سؤال شما باید در بستر کلی‌تری بحث کرد. اول باید دید این تغییراتی که مدنظر شماست و تغییرات زنان و مردان یعنی تغییراتی که مبتنی بر جنسیت است، چه داستانی را طی کرده است.

ما از حوالی مشروطه نقدهای مهمی با محوریت جنسیت داشته‌ایم. البته مهم‌ترین آنها کتاب تادیب‌النسوان از نویسنده‌ای گمنام و دیگری معایب‌الرجال از بی‌بی‌خانم استرآبادی است که در پاسخ به نقدهای اولی نوشته شده است. یکی به عیب و ایرادهای زن‌ها پرداخته و دیگری هم به عیب و ایرادهای مردان پرداخته و هدفش این بوده که مردان را متوجه موقعیت نابرابر کند. صرف‌نظر از محتوای این دو اثر، مشخص است هردو جنس نقد شده‌اند و این آغاز حرکتی مهم بوده است. تقریباً این دو نقد در زمان خودشان به فاصله کمی منتشر و در سطح وسیعی خوانده می‌شوند. اما هر چه ما جلوتر می‌آییم بحث نقد جنسیتی به سمتی مشخص یعنی حقوق زنان میل می‌کند. آرمان‌های فمینیستی که مبتنی بر برابری جنسیتی است به دفاع از یک جنس تبدیل می‌شود. به‌مانند که فقط هم مسئله را از جنبه حقوقی مورد تأکید قرار می‌دهد. به‌نظر من، این یک سوءتعبیر بزرگ برای یک جامعه خاورمیانه‌ای است که جنسیت و بدن و سکسوالیته در آن مسئله بسیار مهمی است.

تبدیل یک آرمان یعنی برابری جنسیتی به مجموعه اقدامات رسمی با غیررسمی که روی وضعیت فقط یک بخش جامعه تأثیر بگذارد، قطعاً نتایج درخشانی ایجاد نخواهد کرد و چه‌بسا که خود موجب دویارگی‌های جدیدی در جامعه شود. البته تأکید روی مسائل زنان دلایل خود را داشته است. به عنوان محرک تغییرات اجتماعی، زنان به عنوان مادران، به عنوان کسانی که در معرض خشونت در فضاهای خصوصی و عمومی بوده‌اند، به عنوان جنسیت فرودست ... و همه اینها دلایل درستی بوده که بحث زنان در آرمان برابری جنسیتی دست بالا را داشته باشد. اما اتفاقی که افتاده این بوده که فراموش شده مردان هم به‌نوعی با جنسیت و نقش‌های جنسیتی خود درگیرند. مسئله مردانگی و جنسیت در مردان اساساً فراموش شده است. موضوع مردان و مردانگی در سایه می‌ماند و به‌کلی فراموش می‌شود.

##### نتایج چنین تأکیدی روی زنان و فراموشی مردان در زمینه برابری جنسیتی چیست؟

آرمان‌های برابری خواهانه هرکدام بر ایجاد برابری در یک حوزه اجتماعی انگشت می‌گذارند؛ برابری طبقاتی، برابری قومیتی و برابری جنسیتی. سوای دعوا بر سر اینکه کدام بنیادی‌تر است، باید توجه داشت همه آرمان‌های برابری هستند. بحث مهم این است که چگونه همین آرمان‌های برابری به گونه‌ای تغییر شکل می‌دهند که نابرابری‌های جدیدی تولید می‌کنند و موجب شکاف‌های جدید می‌شوند. این طرح مسئله اصلی ماست. در برابری جنسیتی، ما در پی این هستیم که هیچ زن و مردی به دلیل جنسیت و به دلیل اشکال یا تمایلات فیزیکی، از فرصت‌ها و موقعیت‌های جامعه عقب رانده نشود. موقعیت فرودست‌تر، به حاشیه‌راندگی و ... برای هیچ‌کدام ایجاد نشود. در جامعه‌ای که قرار است همه بخش‌هایش با هم رشد کنند، نمی‌شود بخشی از جمعیت را جدا کرد و روی آن مانور داد و بخش‌های دیگر را فراموش کرد. حداقل نتیجه‌ای که از این فراموشی به دست می‌آید رشد دشمنی و سوءتفاهم و به‌حاشیه‌راندگی بخش‌های دیگر است. ممکن است به دلایل عقب‌ماندگی یک بخش روی آن تمرکز بیشتر کنیم، اما نباید بخش دیگر را فراموش کنیم. منظور به‌طور روشن این است که ما وقتی از زنان و حقوق از‌دست‌رفته آنها در جامعه حرف می‌زنیم نباید مردان را فراموش کنیم. نتیجه چنین فراموشی‌ای دشمنی یک بخش جامعه با بخش دیگر یعنی مردان با زنان می‌شود یا احتمال زیادی می‌رود مردان به سمت احیای مردانگی سنتی بروند. در بسیاری از کشورها، از جمله آمریکا همین اتفاق در مقابل جنبش‌های فمینیستی رخ داد. مردان در مقابل بزرگداشتی که جامعه از زنان داشت، شروع کردند به گله و شکایت از ضعیف‌شدن مردانگی و این گفتمان را ترویج کردند که باید به اسطوره مردانگی بازگشت. من فکر می‌کنم رگه‌هایی